

سیطره نظام بازار بر نظام آموزش عالی ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره یک: ۳۸-۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

جلیل کریمی^۱

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی

امید منصوری^۲

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

نادیه رضایی^۳

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه رازی

پذیرش ۹۸/۵/۲۸

دریافت ۹۷/۳/۴

چکیده

در این مقاله فرآیند سیطره بازار بر جامعه ایران از خلال آموزش عالی، به‌عنوان عالی‌ترین نهاد تربیت انسانی استراتژیست و اقتصادی که منطق بنیادی بیشتر کنش‌هایش منطق هزینه-فایده است، در دوران پساجنگ بررسی شده است. برای تحلیل این مسأله از ایده‌های پولانی درباره بازار و همچنین بازنمایی‌های فضای لوفور در نظریه «تولید فضا» و مفهوم «انسان کارآفرین» بهره برده شده است. در روش‌شناسی نیز از روش تاریخی پس‌روندی-پیش‌روندی استفاده شده و داده‌ها از بررسی اسناد به دست آمده است. نتایج این مطالعه تاریخی بیانگر واقعیت‌های زیر است: «توجیه علمی-اخلاقی» در برنامه‌دستی برای روند بازاری‌شدن، «رقابتی‌سازی»، «شرکتی‌کردن»، «تجاری‌سازی»، «پولی‌سازی»، «خصوصی‌سازی» و در نهایت تبدیل دانش به «کالا». در این فضا، شخصیتی با «امیال کارآفرینانه» پرورش یافته که نتیجه کنش‌های او ناممکن‌شدن امر اخلاقی جامعه‌محور، تشدید مدرک‌گرایی، نزدیک‌شدن دانشگاه به بازار و دانش به صنعت از یک‌سو و تبدیل آن به کالا و ابزاری‌شدن آن از سوی دیگر، ذیل اسطوره انسان کارآفرین است.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، انسان کارآفرین، کالایی‌شدن، فضاهای بازنمایی، نظام بازار

۱ پست الکترونیکی: j.karimi@razi.ac.ir , (jkarimi79@gmail.com)

۲ پست الکترونیکی: omidmansouri14@gmail.com

۳ پست الکترونیکی: rezaeinadia@yahoo.com

مقدمه

با مطالعه اسناد بالادستی ملی و آموزش عالی درمی‌یابیم که گفتمان حاکم بر صورتبندی این اسناد در پی به هم نزدیک کردن دو جهان‌بینی بازار و دین است. برای مثال، در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی، آمده است: «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل.» (سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ شمسی). این سند در بخش‌های مختلف همچون سلامت، آموزش و پرورش و... در سند تحول هر بخش عملیاتی‌تر شده است؛ در بخش آموزش عالی اما، سند تحول واحدی ارائه نشده و در نتیجه هر دانشگاهی سند تحولی برای خود تهیه کرده است. بر این اساس، در اینجا سند تحول دانشگاه تهران، به عنوان دانشگاه مادر و بزرگ کشور، را برای نشان دادن وجوه عملی‌تر این چشم‌انداز برگزیده‌ایم تا نزدیک‌شدگی مذکور روشن‌تر شود.

دانشگاه تهران براساس جایگاه قائل شده برای خود و بر طبق اصول سند چشم‌انداز، شعار خود را چنین برگزیده است: «دانشگاه تهران، نماد آموزش عالی ایران؛ دانشگاهی الهی، بالنده، بصیر و بانشاط». در این سند، سه بخش را از هم متمایز کرده است: آموزش، پژوهش و فناوری. برای واقعیت‌بخشیدن این شعار در سه بخش مذکور، به ارزش‌های دانشگاه اشاره شده است: «حاکمیت جهان‌بینی توحیدی؛ عدالت‌محوری؛ علم و فناوری آخرت‌گرایانه؛ اعتقاد به علم و فناوری کمال‌آفرین، توانمندساز، ثروت‌آفرین و هماهنگ با محیط زیست؛ و مرجعیت علمی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی» (سند چشم‌انداز دانشگاه تهران در افق ۱۴۰۴).

در جهت‌گیری دانشگاه تهران به سند چشم‌انداز محورهای سه بخش مذکور آمده است: محوریت بخش آموزشی سند، «جایگاه اول علمی در منطقه و بین کشورهای اسلامی، همکاری با اساتید و دانشگاه‌های بین‌المللی و تبادل دانشجو (که می‌توان آن را بین‌المللی‌سازی نامید) و جامع بودن آموزش در کلیه حیطه‌های معرفتی» است. مهم‌ترین تلاش در حیطه علوم انسانی در زمینه آموزش، اسلامی کردن آن است. در بخش پژوهش نیز همان مقولات آموزشی، اما در حیطه پژوهش مطرح شده است. در نهایت، بخش فناوری با محوریت «رویکرد کارآفرینی‌گرایانه،

سرریزی نتایج علم به دانشگاه و نزدیکی دانش و بازار و بین‌المللی‌سازی» مشخص می‌شود (جهت‌گیری دانشگاه تهران در سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴).

تحولات نظام آموزش نشان می‌دهد که دو جهان‌بینی دین و بازار در اسناد به همدیگر نزدیک شده‌اند و این امر در نتیجه تحولات در نظام سیاست‌گذاری کلان ملی پس از دوران جنگ است. این دوران را ذیل نام اصلاحات بازار آزاد یا نولیبرالیسم می‌شناسیم. این تألیف، پرسش‌های مهمی را حول چرایی ناکامی سیاست‌های اقتصادی اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی آن به میان کشیده است.

بدین ترتیب، هدف مقدماتی این جستار مروری بر منطق نولیبرالیسم است تا دریابد که چه بر سر انسان، جامعه و کنش اجتماعی می‌آورد. از این روی «امری فردی/خاص» را در زمینه و فرایند امر «جهانشمول/کلی» می‌نگرد. زیرا در جهان اجتماعی امور فردی به امر جهانشمول (کلی) مربوط‌اند. بنابراین، آنچه در ادامه باید انجام دهد یافتن میانجی‌هایی است که فرایند این تبادل خاص به عام را ممکن و متحقق می‌سازند و هدف مقاله بیشتر در راستای این جستجو است.

تلاش ما بررسی فرایند مسلط‌شدن منطق نظام بازار بر منطق نظام آموزش عالی ایران در سه دهه گذشته (دوران پساجنگ) است. آموزش عالی به این دلیل که اصلی‌ترین نهاد آموزش دانش تخصصی است، می‌تواند با عملکرد نظری و کاربردی خود به انحای مختلف هر ایدئولوژی را نهادینه کرده و قانونی جلوه دهد. به عبارت دیگر آموزش عالی خود ایدئولوژی است؛ زیرا قدرت از آن به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خود و برنامه‌ها و استراتژی‌های‌اش استفاده می‌کند. به همین دلیل کاوش در نظام آموزش عالی و منطقی که بر برنامه‌ریزی‌های آن حاکم است، باید از نگاهی انتقادی صورت بگیرد. مبنای نگرش انتقادی برای ما سرنوشت امر اجتماعی دانشگاهی و کنش انسان دانشگاهی شکل گرفته در دل آن است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی در حیطه آموزش عالی انجام شده است. به‌ویژه اکنون چند پژوهشگاه و مجله پژوهشی تأسیس شده‌اند تا اهداف و برنامه‌های ملی در این حیطه را عملی ساخته یا ارزیابی کنند. در این پژوهش به‌صورت تبیینی به برخی از این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود که از نظر نگارندگان حاوی دیدگاه‌های متفاوت در زمینه آموزش عالی به‌طور خاص و حتی نقادی

سیاست‌های بازار آزاد در ایران به‌طور کلی هستند. در گروه منتقدان این فرآیند، می‌توان به مطالعات زیر اشاره کرد.

آبراهامیان (۱۳۹۴) معتقد است، روی آوردن سیاست‌های کلان پس از جنگ به لیبرالیسم اقتصادی یا به تعبیر دقیق‌تر بازار آزاد حاصل فرونشستن شوروشوقی انقلابی (عصر ترمیدور) ضد لیبرالیستی است. بر اساس این فرض، او به این نتیجه می‌رسد که این گذار واقعی طبیعی است. از سوی دیگر، نعمانی و بهداد (۱۳۸۷) نیز برآنند، سرنوشت تمام انقلاب‌های کلاسیک پس از دورانی موضع‌گیری نسبت به لیبرالیسم جهانی (درون‌تابی ساختاری)، معطوف به این اقتصاد شده و به تدریج میل به پذیرش اصول آن کرده و مرزهای سیاسی-اقتصادی خویش را به‌سوی آن می‌کشایند. آن‌ها این نظریه را «برون‌تابی ساختاری» می‌نامند که طبق آن روی آوردن به بازار آزاد سرنوشت «طبیعی» انقلاب‌هاست.

همچنین نظریه‌هایی وجود دارند که مدعی غیرقانونی بودن اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در دوران پساجنگ هستند. این نظریه‌ها هرچند در شناخت این سیاست‌ها گام‌هایی اساسی برداشته‌اند، اما به دقت به بحث وارد نشده‌اند. برای نمونه مومنی (۱۳۷۳) معتقد است که دولت‌سازندگی با آغاز سیاست‌های تعدیل ساختاری برخلاف اصول برنامه اول توسعه عمل کرده است، زیرا به‌هیچ وجه تعدیل ساختاری در چشم‌انداز برنامه اول نبوده است (مومنی، ۱۳۷۳: ۳۱۸). درحالی‌که به‌نظر می‌رسد، این برنامه‌ها از همان ابتدا متأثر از جهان‌بینی بود که اصول خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری نظام بازار را تبدیل به اصول خدشه‌ناپذیر اصلاح سیاسی و اقتصادی کرده بود.

نمونه دیگر، ایده‌های مالجو در نقد «کالایی شدن» آموزش عالی است. او راه‌حل را رجوع به نص قانون اساسی می‌داند، به این صورت که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری به دلیل تضاد با نص قانون اساسی در آموزش عالی باید کنار گذاشته شود (مالجو، ۱۳۹۴). نمی‌توان دقیقاً روشن ساخت که چنین رهیافتی چقدر کاراست؛ زیرا رأی قانون اساسی در این‌باره به‌قدری کلی است که می‌توان هر خوانشی از آن ارائه کرد و در این زمینه نهاد قدرت طولانی‌ترین ید را داراست. شاید از این‌نظر که تفسیر قانون اساسی از طرف کسانی که توان این کار را دارند، نادیده می‌گیرد. متون همواره می‌توانند از نو تفسیر شده یا به اقتضای حاکمیت دکتورین یا ایدئولوژی‌ای خاص تغییر کنند. مانند اصل ۴۴ قانون اساسی که مدعی «واگذاری بخش‌های

کلان اقتصاد ایران به بخش خصوصی» (رجوع کنید به قانون اساسی) است. این اصل در سال ۱۳۸۵ تغییر یافت. البته این به معنای نادرستی مباحث بالا نیست. باید با آن‌ها به گفتگو پرداخت. از سوی دیگر اباذری و پرنیان (۱۳۹۴) به صورت تاریخی قوام ایده بازار آزاد در نظام آموزش و سیاستگذاری ایران را با مطالعه تاریخ شکل‌گیری مکتب نیاوران تا تأسیس رشته‌های مهندسی سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی و مدیریت MBA بررسی کرده‌اند. آن‌ها جهد اصحاب بازار آزاد را برای نهادمند کردن ایده‌هایشان را به‌خوبی از خلال مصاحبه‌ها و آثار خودشان ترسیم کرده‌اند. در بخش‌هایی از مقاله حاضر به اطلاعات این مقاله رجوع خواهد شد.

کریمی (۱۳۹۶) نیز در «آموزش عالی و منطق بازار» در پی نشان دادن تأثیر منطق بازار بر نظام آموزش به‌طور کلی و آموزش عالی به‌طور خاص است. او به نقادی پیامدهای اساسی این نسبت پرداخته و از جمله به ابزاری شدن روابط و نظام تربیتی، آسیب‌های این مسأله در پژوهش‌های دانشگاهی، مسأله عدالت اجتماعی و... می‌پردازد. این پیامدها نتیجه مستقیم سیطره بازار بر آموزش عالی می‌داند که تابع منطق ابزاری و معطوف به هدف عقلانیت صوری است. کریمی همچنین در مقاله «صنعت آموزش» (۱۳۹۳) به نقد صنعتی‌شدن آموزش در قالب موسسه‌های کمک‌آموزشی، به موازات نظام رسمی آموزش و پرورش پرداخته است و تباین این شکل معیوب از کالایی‌شدن و خصوصی‌شدن را با گفتمان مطلوب نظام سیاسی و روح کلی نظام آموزشی و تربیتی بررسی کرده است.

این مطالعات از دسته مطالعاتی هستند که نگاهی نقادانه، به سیاستگذاری‌های بازار آزاد در کشور و نظام آموزش عالی به‌طور خاص دارند. اما دسته‌ای دیگر از مطالعات هستند که به‌طور تاریخی گرایانه‌ای^۱ فرآیند ابزاری‌شدن دانشگاه را امری طبیعی می‌دانند و به آسیب‌شناسی موانع پیاده‌شدن این امر می‌پردازند.

برای مثال اصغری (۱۳۹۶) در پی بررسی اثبات این است که با فرآیند جهانی‌شدن و نگاه آموزش عالی کشورهای توسعه‌یافته به بین‌المللی‌سازی، این امر در نظام آموزش عالی ایران و سیاستگذاری‌ها در این زمینه موثق نبوده است. او این امر را تقدیر دانشگاه‌ها دانسته و شواهد آن را در رده‌بندی دانشگاه‌ها براساس شاخص‌هایی چون تعداد اساتید خارجی، چندفرهنگی‌بودن، درآمد اقتصادی، تعداد اختراعات و پتنت‌ها و... جستجو می‌کند. نوعی

دانشگاه سیاست‌زدوده و اقتصادمحور غایت ایده بین‌المللی‌سازی آموزش عالی است که تابع هژمونی بازار آزاد در دانشگاه‌های بزرگ جهان است.

بهرام‌چوبین و دیگران (۱۳۹۵) نیز نظام دانشگاهی ایران را به سه نسل تقسیم می‌کنند: نسل آموزش‌محور، نسل پژوهش‌محور و نسل کارآفرین. از این‌رو می‌نویسند: «در نظام آموزش عالی ایران بیشتر دانشگاه‌ها در نسل اول (آموزش‌محور) و تعداد محدودی در نسل دوم (پژوهش‌محور) به سر می‌برند و هنوز نسل سوم دانشگاه‌ها به‌طور جدی مطرح نشده است. براین اساس، بسیاری از دانش‌آموختگان به‌دلیل نداشتن مهارت‌های کارآفرینی و فنی لازم در بازار کار توفیقی چندانی نمی‌یابد و بیکار می‌مانند.» (بهرام‌چوبین و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۹۳)

رضایی (۱۳۹۶) در ارتباط «صنعت و دانشگاه حلقه مفقوده در کارآفرین شدن دانشگاه و پیشرفت جامعه»، همین منطق تاریخی را برای سرگذشت دانشگاه قائل است. او در قالب دانشگاه کارآفرین بر آن است که دوگانه «علم بهتر است یا ثروت» دیگر بی‌معناست. «علم مقدمه ثروت است و ارتباط صنعت با دانشگاه می‌تواند تولید ثروت کند.» (رضایی، ۱۳۹۶: ۷۱). این اظهارنظر گزافه نیست؛ زیرا انسان کارآفرین می‌آموزد از هر موقعیتی ثروت تولید کند، با این فرض که منابع کمیاب است و باید از این نظر بی‌رحم بود. در همین زمینه به مطالعات کسانی چون طالبی و زارع یکتا (۱۳۸۷)، کشاورزی (۱۳۹۳)، حسنی و دیگران (۱۳۹۵)، نوروزی و دیگران (۱۳۹۵)، سلیمانی و دیگران (۱۳۹۵) و... رجوع کنید که بیشتر در مجله توسعه کارآفرینی به چاپ می‌رسند. در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که طرفداران فرآیند مورد بررسی این جستار، بیشتر از منتقدان آن هستند و خواهند بود.

الگوی نظری

در آرای پولانی (۱۳۹۱) دو مفهوم «حک‌شدگی» و «فک‌شدگی» به موضوع حاضر مرتبط‌اند؛ اما این دو مفهوم به نسبت نظام بازار، جامعه و محیط زیست اشاره دارند. در واقع وقتی از نظام بازار صحبت می‌شود، مسلماً منظور این نیست که صرفاً در عصر مدرن و جهان سرمایه‌داری چنین نهادی وجود داشته است. بازار در تمام اعصار تاریخ‌نگارانه وجود داشته است. از بازار مبادله کالا به کالا در نظر بگیریید تا بازارهای جهانی امروز که جهان را به هم وصل می‌کنند (سوئدبرگ، ۱۳۹۵). اما آنچه نظام بازار مدرن را از دوران پیش متمایز می‌کند، منطق حاکم بر آن است. این

منطق جایگزینی «ارزش مبادله» به جای «ارزش مصرف» است (مارکس، ۱۳۸۶) که طبق آن کنش ابزاری جایگزین هرگونه کنش دیگر، از جمله کنش معطوف به ارزش می‌شود. مفاهیم مذکور از نظریه پولانی را باید از خلال همین وضعیت فراخواند و توان تحلیلی آن‌ها را سنجید. «اصطلاح «حک‌شدگی» بیانگر این ایده است که اقتصاد، برخلاف آنچه نظریه اقتصادی حکم می‌کند، نه مستقل بلکه تابع سیاست و مذهب و مناسبات اجتماعی است» (بلاک در مقدمه‌ای بر دگرگونی بزرگ، ۱۳۹۱: ۲۰). به این معنا که اقتصاد در جامعه حک شده است و جزیی از سپهر اجتماعی است. در مقابل اصطلاح «فک‌شدگی» از اراده‌ای در اقتصاد پرده بر می‌دارد که میل به جدا شدن از زمینه اجتماعی، مذهبی و سیاسی دارد. فک‌شدگی منجر به حرکتی معکوس نیز می‌شود که موجب حک‌کردن واقعیات مذکور در امر اقتصادی می‌شود، به نحوی که قواعد نظام بازار بر آن‌ها حاکم می‌شود. به عبارت روشن‌تر، سیطره قواعد بازار بر سپهر اجتماعی در نتیجه دو روند/ حرکت است؛ نخست، فک‌شدن یا جداسدن اقتصاد از سپهر اجتماعی و سپس حک‌شدن سپهر اجتماعی در نظام بازار که منجر به سیطره قواعد بازار بر سپهر اجتماعی می‌شود. هرچند پولانی بر آن است که این تلاش بسیار اتویایی است؛ زیرا هیچگاه به‌طور کامل ممکن نیست، سپهر اجتماعی در نظام بازار حک شود. اما این روند دشواری‌های عمیقی در کنش اجتماعی و در رابطه با محیط زیست به عمل می‌آورد.^۱

برای انضمامی کردن موضوع، این جستار از ایده تولید فضای لوفور و سه‌گانه‌های آن برای روشن‌شدن موضوع بهره می‌برد. این مقاله از میان سه‌گانه‌های پرکتیس فضایی، فضا‌های بازنمایی و بازنمایی‌های فضا بیشتر در ساحت لحظه بازنمایی‌های فضایی دست به تحلیل می‌زند. از این‌رو به اجمال آن را توضیح می‌دهیم.

بازنمایی‌های فضایی یا فضای تصور شده^۲ و انتزاعی است. «بازنمایی‌های فضایی، فضای مفهوم‌پردازی شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرسازان، تقسیم‌کنندگان زمین، دیوانسالاران یا کاغذبازها، مهندسان اجتماعی و نیز فضای دسته‌ای از هنرمندانی است که ذوق علمی دارند- همه آن‌هایی که آنچه را زیسته و درک شده، با آنچه تصور شده است، یکی می‌دانند... این فضای مسلط هر جامعه (یا شیوه تولید) است» (لوفور، ۱۹۹۱: ۹-۳۸). این لحظه برای دولت‌مردان،

۱ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به مقدمه کتاب «دگرگونی بزرگ» (۱۳۹۱)، از فرد بلاک، تهران: پردیس دانش
2 received

سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جذاب است؛ زیرا قابل‌اندازه‌گیری، ملموس و پروژه‌محور است. آنان چون کمیت را می‌شناسند، این لحظه، میل اثبات‌گرایانه آن‌ها را سیراب می‌کند.

با این اوصاف، ایده حک‌شدن جامعه در بازار از طریق تولید فضا، باید در نوعی هستی اجتماعی خود را نشان دهد. این هستی یا هویت همان انسان کارآفرین است. انسان کارآفرین کیست و چه تفاوتی با انسان اقتصادی دارد؟ از شومپیتر آغاز کنیم. او نظریه‌پرداز انسان کارآفرین است و اصولاً در تقابل با اقتصاددانان کلاسیک که منبع تولید ارزش را زمین، سرمایه و نیروی کار می‌دانند، مینا را بر قهرمانی‌ها و استعداد کارآفرین قرار می‌دهد (هانت، ۱۳۹۵: ۴۰) و در برابر کسانی که معتقدند اقتصاد از دل خودش توسعه می‌یابد، چنین استدلال می‌کند: «تاریخ هر جهدی ما را به انسان، اراده و فعالیت نیرومند او رهنمون می‌کند. این قویترین، پایدارترین و والاترین واقعیت زندگی اقتصادی است.» (شومپیتر، ۲۰۰۳: ۷۵) او چرخ‌دنده‌های سازوکار توسعه را انسان کارآفرین می‌داند؛ چون او سود می‌آفریند و به اقتصاد خدمت می‌کند. این خدمت در نفعی نمود می‌یابد که مصرف‌کننده در بازار به‌دست آورده است. شومپیتر آنچنان محو قهرمانی‌گری‌های اقتصادی انسان کارآفرین است که هومر محو پهلوانان جنگ تروا. کارآفرین همه کار می‌کند: بیشترین ارزش را تولید می‌کند، هزینه را می‌شکند، انحصار را منشعب می‌کند و مهم‌تر از همه رقابت ایجاد می‌کند (همان، ۸۵).

«وظیفه اصلی کارآفرین، خلق و کشف اطلاعاتی است که تا آن حد و تا زمانی که این فرآیند کاملاً خلق نشده است، نه وجود داشته و نه شناخته خواهد بود.» (هورتا دسوتو، ۱۳۹۴: ۱۹) جامعه مبتنی بر نظم خودجوش نولیبرالیست‌ها نیازمند انسان اقتصادی است که خالق، نوآور و استراتژیست باشد؛ همان انسان کارآفرین.

به یک معنا می‌توان گفت که هایدک در سه‌گانه قانون، قانونگذاری و آزادی شرایط وجود انسان کارآفرین را از لحاظ نظری توجیه کرده است. او در جلد اول کتاب خود (۱۳۹۴) دو نظم خودجوش و ساخت‌گرا/صنعت‌گرا را از هم متمایز می‌کند. طبق استدلال هایدک، نظم ساخت‌گرا فقط در سازمان‌ها امکان‌پذیر است و اگر به جامعه تحمیل شود به دیکتاتوری می‌انجامد؛ مانند آنچه در تجربه کشورهای کمونیستی رخ داد. براین اساس تنها در جامعه مبتنی بر نظم خودجوش آزادی ممکن است؛ زیرا این جامعه طبق دستورالعمل‌های مستقیم عمل نمی‌کند، بلکه قواعد عام رفتار درست (عادلان) بر آن حاکم است. این قواعد کلی و انتزاعی هستند و هیچ

کنشگری نمی‌تواند آنها را بشناسد یا پیش‌بینی کند، آن‌ها شهودی و تجربی‌اند. در جلد دوم، به نقد عدالت توزیعی (کمونیستی) پرداخته و معتقد است که عدالت در صورتی عملی می‌شود که هر فردی بتواند توانایی‌ها، مهارت‌ها و دانش خود را در گزینش ابزار برای رسیدن به اهداف خود به‌کار گیرد (هایک (ب): ۱۳۹۴)

جلد سوم (۱۳۹۴) حدود مداخله دولت را تعیین می‌کند. به عقیده هایک دولت محدود به اخذ مالیات و نهایتاً شکستن انحصار بد است. انحصار بد مانع رقابت می‌شود. اگر انحصار بد ریشه صرفاً اقتصادی داشته باشد، توسط خود کارآفرین و نوآوری‌هایش رفع خواهد شد، اما در صورتی که ریشه اجتماعی داشته باشد و احزاب، تشکلهای اجتماعی، اتحادیه‌ها و... آن را سازمان‌دهی کنند، دولت باید مستقیماً مداخله کند. در سایه روشن این سه‌گانه می‌توان تصویری از انسان کارآفرین به‌دست داد. همه چیز در این تصویر آخر نهفته است. برای انسان کارآفرین تمام کنش‌ها به کنش ابزاری فروکاسته می‌شود، در هر فرصتی به دنبال کشف بهترین ابزار برای رسیدن به اهداف خود است. در یک کلام کنش و اخلاق او پول‌محور است. کارآفرین قرار نیست به ژرفای امور و اعمالش بیاندیشد، زیرا فلسفه وجودی‌اش بر سطحی‌اندیشی ابزارگرایانه استوار است.

روش‌شناسی

چنین مسئله‌ای ما را به نگاه روش‌شناختی لوفوری نزدیک می‌کند که نگاه تاریخی جستار را روشن می‌کند. منظور همان روش پسروندی- پیشروندی^۱ است. او در تولید فضا می‌گوید: «دیدگاهی که در اینجا اتخاذ شده، ممکن است پسروندی- پیشروندی وصف شود. این روش امر حاضر^۲ را نقطه آغاز قرار می‌دهد.» (لوفور، ۱۹۹۱: ۶۵) نگرستن از منظر «امر حاضر»، موجب پرتوافکنی‌های نو بر امر گذشته می‌شود و به نحوی امکان خوانش‌های جدید را فراهم می‌سازد. از این رو به عقیده لوفور:

«تولید فضا به سطوح مفهومی و زبانی دسترسی داشته، به‌طور برگشت‌پذیری بر امر گذشته اثر گذاشته و وجوه و لحظاتی از آن را که تاکنون درک نشده‌اند، می‌گشاید. امر گذشته در پرتو

1 Regression- progression

2 The present

متفاوتی ظاهر می‌شود و از این رو، دیگر فرآیندی که به موجب آن گذشته حاضر می‌شود، وجه دیگری می‌یابد.» (همان)

این روش بر سه روند استوار است:

- توصیف^۱: مشاهده‌ای که با تجربه و نظریه‌ای کامل شکل گرفته است.
- تحلیل پس‌روندی^۲: تحلیل واقعیت به صورتی توصیفی، به نحوی که امکان مقایسه را فراهم آورده و به گزاره‌های^۳ مبهم درنگلند.
- خاستگاه تاریخی^۴: [در این مرحله] جرح و تعدیلات ساختارهای فوقانی از طریق تحول و وابستگی‌شان به ساختارهای عام‌تر مطالعه می‌شود. پس صورت‌بندی و ساختارهای مربوط به این فرآیندهای عام طبقه‌بندی شده و تلاش می‌شود از طریق توضیح و تشریح به امر حاضر بازگردد (لوفور به نقل از کاوفمن و له‌باوس، ۲۰۰۰: ۹)

پس در جستجوی خاستگاه‌ها، از طریق پس‌روند، به شیوه‌ای تبارشناسانه عمل می‌شود. چنین تبارشناسی‌ای بازگشت به خاستگاه یک مفهوم و توضیح نسبت‌ها، تغییر مسیرها و پیوندهای امر مطالعه‌شده است. از این رو تبار آن‌ها با رویه‌های تکوین تاریخی‌شان ترکیب می‌شود. این رویه‌های تکوین تاریخی به امور انتزاعی و کلی تاریخ عام جامعه و فلسفه متصل هستند. پیش‌روند به حرکت مخالفی ارجاع دارد که با امر حاضر آغاز کرده و آنچه در آینده ممکن و ناممکن است را ارزیابی می‌کند. او همیشه تأکید می‌کند این روشی است که مستقیماً از مارکس گرفته شده است. لوفور بر این اساس مارکس را در مقام متفکر امر ممکن^۵، نه واقع‌گرا^۶ قرائت می‌کند. گرایش‌ها و واقعیات همیشه متکثر هستند و آنچه امر ناممکن است، ممکن است در آینده ممکن شود و برعکس (همان).

ضرورت بهره‌مندی از فنون روشی در اینجاست که بین ایده و میدان میانجی می‌شود. بر همین اساس استفاده از فن تحلیل اسناد برای هدف پیش‌رو کارساز می‌افتد. از سوی دیگر، «اسناد تا آنجایی که در قالب خاصی تهیه می‌شوند، موضوعاتی استاندارد به حساب می‌آیند:

-
- 1 Description
 - 2 Analytico- regression
 - 3 Statements
 - 4 Historico- genetic
 - 5 The possible
 - 6 Realist

یادداشت‌ها، گزارش‌های موردی، قراردادهای، پیشنویس‌ها، گواهی‌های مرگ، اظهارنظرها، دفترچه‌های خاطرات، آمارها، گزارش‌های سالانه، گواهی‌نامه‌ها، احکام قضایی، نامه‌ها یا اظهارنظرهای کارشناسانه» (وولف، به نقل از فلیک: ۲۷۵). از اسناد می‌توان در دو استراتژی بهره برد: یا مستقل یا در تلفیق با سایر روش‌ها. ما دومی را برگزیده‌ایم. همانطور که از نقل قول فلیک از وولف پیداست، اسناد یا رسمی‌اند یا غیررسمی که ما اسناد رسمی را تحلیل خواهیم کرد. تحلیل آماری نیز بر همین منوال صورت می‌پذیرد، با این توضیحات در این تحلیل آماری داده‌های موردنظر توصیفی هستند.

فرآیند تسخیر نظام سیاستگذاری [آموزش عالی]

در سال ۱۳۶۸ شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که سیاست‌های بازار آزادی امکان اجرا شدن یافتند: دولت باید انتخاب می‌کرد. در سال‌های پایانی دهه ۶۰، حاکمیت با بحران اساسی سیاستگذاری در دوران پس از جنگ روبه‌رو بود، در این برهه خاص طرفداران اقتصاد بازار بدیلی ارائه کردند و دیگران از دور خارج شدند. البته این امر به توانایی آن در تاسیس دولت هم بازمی‌گردد، تا گسترش‌دهنده سیاست‌های آن‌ها در جامعه باشد. زیرا نه سوسیالیسم دیگر این قوا را داشت؛ به این دلیل که حتی پیش از فروپاشی شوروی ریشه‌هایش برای شکل‌دهی دولتی مستقل در ایران خشکیده بود- هرچند در طول جنگ، دولت موسوی از آن الهام می‌گرفت. نه دولت جنگ و سیاست‌های آن برای موقعیت جدید شرایط لازم را داشت. این قوا را «فن حکمرانی» (فوکو، ۱۳۹۱) نولیبرالیسم می‌نامیم.

طرفداران این سیاست‌ها توانستند دولت را مجاب کنند که راه نجات از بحران پیش آمده، درپیش گرفتن سیاست‌های موردنظر آنان است. به این طریق شرایط برای فراهم‌آمدن بازار آزاد مهیا شد. آنها در سال‌های جنگ در سازمان‌های مهم تصمیم‌گیری، چون بانک مرکزی و به‌ویژه سازمان برنامه و بودجه (که پس از اصلاحات قانون اساسی سال ۱۳۶۷ به معاونت ریاست‌جمهوری ارتقا یافته بود) سمت یافتند. برای مثال: نیلی، روغنی زنجانی، نوربخش و عزت‌الله سبحانی.

روند سیطره رویکرد مذکور گام‌به‌گام شکل گرفته بود. در این باره هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «همه قبول داشتیم که باید به طرف خرابی‌ها و سازندگی برویم. من فکر می‌کردم که

سیاست تمرکز دولتی کارایی ندارد، به سراغ سیاست تعدیل ساختاری رفتیم.» (هاشمی در مصاحبه با حمیدیان، ۱۳۸۰: ۱۰۴).^۱

در ادامه، در سال ۱۳۸۵، ضرورت تغییر مفاد اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شد. باتوجه به آنکه از سال ۱۳۷۰ به این سو هدف تمام دولت‌ها پیش‌بردن برنامه‌های بازار آزاد و در مرکز آن خصوصی‌سازی بوده است، در تیرماه ۱۳۸۵ ضرورت تفسیری نو از اصل ۴۴ قانون اساسی پیش آمد. بر این مبنا، اصل مذکور به گونه‌ای تغییر کرد که براساس آن دولت‌ها موظف شدند که به مرور بخش‌های عمده دولتی را به بخش خصوصی واگذار کنند. حال آنکه پیش از آن در ماده قانون این اصل چنین آمده بود: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، صنایع بازرگانی، خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌هاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است...» (رجوع شود به قانون اساسی جمهوری اسلامی). در ایدئولوژی بازار آزاد، دولت دیگر در بازار دخالت نمی‌کند؛ زیرا از یک سو قواعد بازار ثابت و انکارناپذیرند و از سوی دیگر دغدغه سیاست‌های آن مبادله نیست تا دولت ملزم شود توازن مبادله را فراهم آورد؛ بلکه دغدغه اصلی رقابت است. در رقابت نیروهای نابرابر در برابر همدیگر قرار می‌گیرند چون فرض بنیادی این است که مهارت، دانش و منابع که موضوع رقابت‌اند، کمیاب هستند. هرکس یا طبقه‌ای که این امکانات را در اختیار داشته باشد، در رقابت کامیاب‌تر است. به همین دلیل، یحتمل در جامعه حمایت و عصیان‌هایی در مقابل نابرابری نشأت گرفته از بازار شکل می‌گیرد، پس دولت بایستی در جامعه دخالت کند. دولت در جامعه دخالت می‌کند تا شرایط سازوکار رقابتی بازار حفظ شده و موانع جدایی جامعه و بازار از بین بروند. با رعایت این تقسیم کار و تمایز نقشی هم بازار سود می‌برد و هم دولت؛ چون بازار امکان می‌یابد تا جامعه را براساس سازوکار رقابت نظم ببخشد و دولت نیز نظم عمومی جامعه را انتظام می‌بخشد (فوکو: ۲۰۵ تا ۲۰۶).

۱ برای مطالعه بیشتر به کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» مراجعه شود.

اتخاذ سیاست‌های بازار آزاد برای دولت سازندگی به دلایل مختلف و سوسه‌انگیز بود. دولت سازندگی با شعار رشد اقتصادی، می‌توانست هم خرابی‌های جنگ را رفع کند و هم عقب‌ماندگی تاریخی ایران را جبران کند؛ عقب‌ماندگی که یک قرن چون خوره به جان ایرانیان افتاده بود و حال انقلاب و کامیابی در جنگ روحیه غلبه در این جان‌های تشنه به‌وجود آورده بود. به‌علاوه ادعای «فن حکمرانی» بازار آزاد، آن را به اصلی‌ترین ابزار دولت برای نظم‌بخشیدن به اوضاع آشفته پس از جنگ تبدیل کرد. این فن اصولی دارد که تمام جوامعی که آن را می‌پذیرند، باید رعایت‌شان کنند: آزاد کردن تجارت و امور مالی، تنظیم قیمت توسط بازار (دستیابی به قیمت‌های درست)، پایان دادن به تورم و گسترش خصوصی‌سازی (چامسکی، ۱۳۸۲). تمام این‌ها جهت تسهیل اصل اساسی بازار، یعنی رقابت صورت می‌پذیرد.

از سوی دیگر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شکل گرفته بودند تا به‌عنوان اهرم فشار مُبَلَّغ اصول تعدیل ساختاری در کشورهای متقاضی وام باشند. کارشناسان، اقتصاددانان و روشنفکران ایرانی از یکسو و گسترش جهانی نولیبرالیسم توسط سازمان‌ها و رسانه‌های تبلیغی قدرتمند از سوی دیگر، نیروهای اصلی تسخیر نهاد قدرت در ایران بودند. واقعیت آنچنان بازار آزادی تفسیر شد که انگار چاره‌ای جز اجرای سیاست‌های آن نبود. تمام این‌ها شرایط امکان انتخاب را تبدیل به ضرورت کرده بود. از این پس پروژه اصلی حاکمیت و دولت‌های مختلف نهادینه‌کردن و قانونی‌کردن این تغییرات جدید در جامعه بوده است.

با اینکه دولت‌های مختلف ایران پس‌اجنگ، با شعارها و عناوین متفاوت و حتی متضادی روی کار آمده‌اند، اما نقشی مشابه بازی کرده‌اند: این نقش، مداخله در جامعه با هدف گسترش نظم بازار در جامعه بوده است، نقشی که نولیبرالیسم برای دولت تعریف کرده است. پروژه این دولت‌ها نهادینه‌سازی و قانونی‌کردن همین خواست بوده است.

برنامه‌ریزی در راستای حکم دانشگاه به‌عنوان نهادی اجتماعی در بازار

در ماده ۳۳ برنامه سوم توسعه دستور طرح لایحه تغییر نام وزارت «فرهنگ و آموزش عالی» به مجلس صادر شد. در این لایحه وزارت «فرهنگ و آموزش عالی» به «علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر نام داد. شورای نگهبان به‌عنوان ناظر اجرایی قانون اساسی طرح لایحه را در نخستین

مرحله رد می‌کند؛ اما نه به این دلیل که خلاف قانون اساسی است، بلکه به دلیل آنکه اصل ۵۷ قانون اساسی را رعایت نکرده و خلاف شرع است. اصل ۵۷، اصلی است که طبق آن ولایت فقیه بر امور اجرایی نظارت دارد. شورای نگهبان درگیر پیامدهای دیگر این لایحه نبود، بالاخره با رعایت اصل ۵۷ لایحه تصویب شد.

با این لایحه فرآیند ادغام انسان دینی با وضعیت بازار به صورت کاملاً قانونی آغاز شد. وقتی نام تغییر می‌کند وظایف و کارکردها نیز تغییر می‌کنند. سه واژه علوم، تحقیقات و فناوری به خوبی بار ایدئولوژیکی که بر آنها سوار هست را بیان می‌کنند، ضمن آنکه همگرایی علم و تکنولوژی خود به عنوان ایدئولوژی عمل می‌کنند. مواد و اهداف آن حول پژوهش محوری، تکنولوژی‌گرایی و تربیت نیروی انسانی می‌گردد که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

بر همین اساس دانش به دو صورت در خدمت ایده کلی برنامه‌ریزی در آموزش عالی قرار می‌گیرد: ابتدا از آن به عنوان منبعی برای گسترش و تثبیت خود در فضای اجتماعی کمک می‌گیرد. از این منظر دانش به عنوان ابزار قدرت عمل می‌کند. بهره‌مندی از دانش به عنوان ابزار قدرت یا خود قدرت پدیده جدیدی نیست که آن را نوآوری نولیبرالیسم بدانیم، زیرا می‌توان آن را به تمام تاریخ حضور قدرت‌ها در جوامع بشری تعمیم داد. هر چند کشف این نسبت، دستاورد نظریه‌پردازان متأخر عصر مدرن است و از طریق آنها صورت‌بندی شده است. اما آنچه این رویکرد را در نسبت با دانش متمایز می‌کند، تولید و گسترش «اقتصاد دانش‌بنیان» است.

بنابراین داستان شکل‌گیری رشته‌های مهندسی سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی و MBA،

قابل تأمل است که ابذری و پرنیان درباره آن چنین می‌نویسند:

«دو رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی و MBA، مکمل یکدیگرند. اگر هسته سخت نظریه‌های علم اقتصاد مشخص باشد که گویا برای طرفداران اقتصاد آزاد به صورت بدیهی و بدون حرف و حدیث اینگونه است! و مهندسی سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی وظیفه علمی خود را به نحو احسن در قسمت برنامه‌ریزی انجام دهد و جامعه را به سمت «اقتصاد آزاد» ببرد، تنها کاری که می‌ماند اجرای به‌نحوی «علمی‌تر» است که MBA خوانده‌ها راه و چاه آن را یاد می‌گیرند. مهندسی سیستم‌های اقتصادی - اجتماعی اقتصاد را فقط بازار آزادی می‌بیند و سیاستگذاری را به آن سمت هدایت می‌کند، MBA نیز راه تبدیل همه عرصه‌های اخلاقی جامعه را به کالای قابل خرید و فروش باز می‌کند.» (ابذری و پرنیان: ۱۶۹)

تاریخ‌نگاری مکتب نیاوران از «موسسه عالی آموزش و پژوهش در حوزه برنامه‌ریزی» تا تأسیس رشته MBA در سال ۱۳۸۱، فرآیند عملیاتی کردن ایده بازار آزاد است که می‌توان آن را تاریخ فعلیت «فن حکمرانی نولیبرالیستی» در نظام آموزش عالی ایران نامید. از این‌رو این نحله، آموزش نیروی انسانی کارآمد و متخصص برنامه‌ریزی را آغاز کردند. اصولاً طرفداران رشته مهندسی سیستم‌های اقتصادی، برنامه‌ریزی هستند که بر مبنای اصول علم اقتصاد ناب عمل می‌کنند. آنان آموزش اجتماعی یا تاریخی نمی‌بینند، بلکه اصولی اقتصادی دارند که از نظرشان در هر فرهنگی راه خویش را می‌رود. دانش از این پس باید اقتصادمحور شود.

عنوان «مهندسی سیستم‌ها» نیز به همین جهت است. سیستم باید مهندسی شود تا نظام اقتصادی و امر اجتماعی ساخته شود، آن هم به وسیله ایده‌هایی که از جوامع خاص جدا شده‌اند و اصول درست خود را دارند. این ایده‌ها بیرون از جامعه‌اند، زیرا بر اساس اصول دقیق ریاضی ریخته شده‌اند و همین دقت ریاضیاتی برهان بر صادق بودن آنهاست. پس همواره خدشه‌پذیر نیستند، بلکه موانع ایجاد شده از خارج در مسیر کارایی درست‌شان خدشه وارد می‌کنند: امر اجتماعی، جامعه مدنی و دولتی که متخصص برنامه‌ریز کارا در این جهت ندارد. این فرآیند را می‌توان «تولید مشروعیت علمی- اخلاقی» برای اصول انتزاعی نظم بازار نام نهاد.

پس اقتصادمحوری دانش و پیوند آن با قدرت، در مفهوم سرمایه انسانی معنادار می‌شود. کار و نیروی انسانی/ سرمایه انسانی همیشه پای اصلی تحلیل‌های اقتصادی در رابطه با نیروهای تولید بوده‌اند. اما اهمیت سرمایه انسانی برای بازار آزادی این است که در نظام آموزشی آن پرونده جدیدی برای نیروی انسانی کارا، نوآور و خلاق باز می‌شود.

در کتاب دولت (۱۳۸۴) ذیل عنوان «مقدمه‌ای بر تغییر ساختار آموزش عالی ایران، الزامات، فرصت‌ها و چالش‌ها» آمده است: «در ارتقای قابلیت و توان نیروی انسانی و آماده‌سازی نیروی کار برای به کارگیری فناوری برتر، و بر این اساس نتیجه‌گیری می‌شد که آموزش در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری خصوصی است که توسط آن قدرت ایجاد درآمد خود را در آینده ارتقا می‌دهند.» (عمادزاده به نقل از جاودانی: ۴۹)

محوریت اقتصادی یافتن آموزش نیز در راستای دو هدف قرار می‌گیرد: از یک سو هدف ایدئولوژی رویکرد غالب این است که انسانی تربیت کند تا اصولش را رعایت کند. این انسان همان است که «از آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری خصوصی» استفاده می‌کند، تا «درآمد آینده

خود را ارتقا دهد». از سوی دیگر نهاد قدرت این امکان را پیدا می‌کند که نظارت خود را دقیق‌تر انجام دهد؛ زیرا تکلیف چنین کنشگری معلوم است: اهداف او کاملاً اقتصادی است و برای رسیدن به آنها باید ابزاری انتخاب کند، دولت فرایند انطباق ابزار و هدف را تسهیل می‌کند و از این رو همه کنش‌ها پیش‌بینی می‌شوند و نظارت به راحت‌ترین شکل انجام می‌شود.

براساس این اصل «مراکز رشد و فناوری» شکل گرفتند. آن‌ها سازمان‌هایی هستند که برای آموزش نیروی انسانی یا سرمایه انسانی به وجود آمده‌اند. این سازمان‌ها مستقیماً زیر نظر «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» قرار دارند. «هدف اصلی این پارک‌ها این است که به شرکت‌ها کمک کنند تا هرچه بیشتر نوآور باشند و رقابتی عمل کنند و در نتیجه، موجب بهبود وضعیت اقتصادی در منطقه خود باشند. تذکر این نکته بسیار مهم است که پارک‌های علم و فناوری از طریق حمایت از کسب‌وکار شرکت‌ها در مجاورت دانشگاه‌ها، در حقیقت به افزایش قدرت رقابت دانشگاه‌ها و نقش آن‌ها در جوابگویی به نیازهای جامعه کمک شایان توجهی می‌نمایند.» (لوئیس سنز، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

گسترش مراکز رشد و فناوری و همچنین پارک‌های علم و فناوری از ۴۰ سال پیش آغاز شده است، اما همان‌طور که رئیس‌جمهور خاتمی نیز در آخرین گزارش دولت اصلاحات به مجلس شورای اسلامی درباره چگونگی اجرای برنامه سوم توسعه ۱۲ آبان ۱۳۸۳ می‌گوید: «گسترش حوزه فناوری نوین در کشور از طریق ایجاد مراکز رشد و فناوری و پارک‌های علم و فناوری به‌نحوی که تا پایان سال ۱۳۸۲ مجوز ۹ پارک علم و فناوری و ۳۲ مرکز رشد علم و فناوری صادر شده است.» امروز تعداد این مراکز بسیار بیشتر است، به جدول زیر بنگرید:

جدول شماره ۱: شاخص علمی کشور از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، به لحاظ رشد واحدهای فناوری و تبدیل

ایده‌ها به محصول، تجاری‌سازی و گردش مالی

شاخص‌های علمی	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	وضعیت مقایسه‌ای ۹۲ تا ۹۵
تعداد موسسات پژوهشی دارای مجوز اصولی - قطعی و آزمایشی	۶۶۹	۶۹۶	۷۰۹	۶۸۶	افزایش ۵,۲ درصدی تعداد واحدهای پژوهشی
تعداد مراکز رشد و فناوری	۱۴۶	۱۵۴	۱۶۷	۱۷۸	افزایش ۲۲ درصدی تعداد مراکز رشد و فناوری
تعداد پارک‌های علم و فناوری	۳۳	۳۶	۳۸	۴۱	افزایش ۲۴ درصدی تعداد پارک‌های علم و فناوری

ادامه جدول شماره ۱: شاخص علمی کشور از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، به لحاظ رشد واحدهای فناوری و

تبدیل ایده‌ها به محصول، تجاری‌سازی و گردش مالی

وضعیت مقایسه‌ای ۹۲ تا ۹۵	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	شاخص‌های علمی
راه‌اندازی ۱۱۲۶ شرکت دانش‌بنیان مستقر در پارک‌ها و مراکز رشد	۱۱۲۶	۸۴۵	۶۴۳	۱۱	تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان مستقر در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد
افزایش چشمگیر واحدهای فناوری	۴۴۷۵	۳۶۵۰	۳۴۰۰	۳۰۰۰	تعداد واحدهای فناور مستقر در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد
دو برابر شدن تعداد مراکز کارآفرینی و نوآوری سال ۹۴، نسبت به سال ۹۲	-	۱۱۲	۱۱۰	۵۵	تعداد مراکز کارآفرینی و نوآوری در کلیه مراکز آموزشی، پژوهشی و فناوری دولتی
ایجاد اشتغال ۳۰هزار نفری زایشی و پایا در پارک‌های علم و فناوری	۳۰۰۰۰	۲۹۶۰۶	۲۵۰۰۰	۲۲۰۳۵	تعداد اشتغال ایجادشده مستقیم در پارک‌های علم و فناوری مراکز رشد
صادرات حدود ۵۲۵ میلیون دلاری محصولات دانش‌بنیان در دولت یازدهم	۲۳۱,۴۴۱	۸۵۶,۲۱۴	۸۰۵,۵۰۰	۱,۱۴	میزان صادرات دانش‌بنیان توسط پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد (میلیون دلار)
افزایش چشمگیر در مبلغ و تعداد قراردادهای منعقد	۳۸۱۱	۴۲۵	۲۳۷	۵۰	مبلغ قرارداد منعقد با صنعت در نمایشگاه و فن بازار (میلیارد ریال)
روند روبه رشد این شرکت‌ها	۱۱۱	۶۹	۷۳	۴۳	تعداد شرکت‌های زایشی (اسپین‌آف) در هر سال
افزایش معنادار تعداد فناوری‌های خلق‌شده در مراکز فناوری	۲۸۷۱	۱۶۷۹	۱۰۸۸	۷۲۷	تعداد فناوری‌های مهم خلق‌شده در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد (در هر سال)
افزایش قابل ملاحظه تعداد فناوری‌های صادرشده از مراکز فناوری	۲۲۵	۱۷۰	۱۴۱	۸۰	تعداد فناوری‌های مهم صادرشده توسط پارک‌ها و مراکز رشد (در هر سال)
آمارها رشد بیش از دو برابر را نشان می‌دهد.	۱۳۶	۱۰۴	۷۸	۶۲	تعداد نشان‌های تجاری ثبت‌شده توسط پارک‌ها و مراکز رشد (در هر سال)
در این زمینه نیز میزان رشد دو برابر سال ۱۳۹۲ بوده است.	۲۴۶۰	۱۵۵۶	۱۳۶۰	۱۱۳۱	تعداد ایده‌های تبدیل‌شده به محصول در پارک‌ها و مراکز رشد (در هر سال)
مراکز رشد و فناوری در راستای تجاری‌سازی محصولات رشد	۱۲۲۸	۱۰۴۰	۹۷۵	۷۷۳	تعداد ایده‌های تبدیل‌شده به محصول که تجاری‌سازی هم

داشته‌اند.				شده‌اند
میزان گردش مالی، علی‌رغم زیاد نبودن آن نشان از تلاش در راستای پوی‌سازی ایده‌های علمی بوده است.	۷۱,۰۳۸,۸۱۳	۱۹,۵۷۹,۵۲۷	۱۸,۴۱۲,۲۶۴	۴,۵۷۰,۴۰۸

منبع: خلاصه وضعیت علمی و فناوری سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵

مراکز و پارک‌های رشد و فناوری دو وظیفه مهم را بر عهده دارند. آنها علاوه بر اینکه مسئولیت تربیت نیروی انسانی را بر عهده دارند، باید به شکل‌دهی، رشد و تجاری‌سازی ایده‌ها در قالب بنگاه‌های زودبازده و کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ و متوسط نیز بپردازند. به طور خلاصه کارکرد اصلی پارک‌ها و مراکز رشد، تولید بنگاه‌ها و افرادی از دل نظام دانشگاهی و گسترش این شیوه عمل به جامعه است تا بتوانند اندیشه بنگاه‌داری اقتصادی را در جامعه ترویج دهند.

اطلاعات جدول فوق که برآیند عمل مراکز رشد و فناوری در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ است، نشان‌دهنده رشد عملکرد این مراکز است. کارکرد مراکز رشد و فناوری دانشگاه‌ها و مراکز عالی، «تجاری‌سازی دانش» است. از این‌رو گسترش این مراکز، نوعی نظام رضایتمندی و مشروعیت‌سازی است. به عبارت دیگر حس رقابت را به کنش اصلی عاملان علمی تبدیل می‌کند. اطلاعات مذکور متعلق به دوران دولت یازدهم است. سیاست‌گذاری‌های این دولت توانست، گردش مالی این مراکز را از ۴ میلیون و ۵۷۰ هزار و ۴۰۸ میلیون ریال در سال ۱۳۹۲ به ۷۱ میلیون و ۳۰۸ هزار و ۸۲۳ میلیون ریال برساند. این امر نشان‌دهنده وجود سرمایه فراوان در اقتصاد دانش و ایجاد فرهنگ تجاری‌سازی در آن است.

تجاری‌سازی دانش نیز مستلزم ایجاد رقابت است. در برنامه سوم توسعه در مواد ۱۰۰ تا ۱۰۲ بر لزوم حمایت از بخش غیردولتی (مشخصاً بخش خصوصی) در بخش پژوهش تاکید شده است. این مواد صندوق‌های دولتی حمایت از بخش غیردولتی، خدمات بیمه و حتی نحوه سرمایه‌گذاری در این بخش را بررسی کرده و در دستور کار قرار داده‌اند. اما این تاکید چه ضرورتی دارد؟ ورود بخش غیردولتی به عرصه پژوهش چون اهرم فشاری بر دانشگاه‌های دولتی عمل می‌کند تا به عرصه رقابت در جذب پروژه‌های تحقیقاتی وارد شوند.

در اصل ۱۱ برنامه چهارم توسعه آمده است: «به منظور ایجاد توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان و تقویت همکاری‌های سیاسی بین‌المللی، اجازه داده می‌شود واحدهای پژوهش و فناوری و

مهندسی مستقر در پارک‌های علم و فناوری در جهت انجام ماموریت‌های محوله از مزایای قانون مناطق آزاد در خصوص کار، معافیت مالیاتی و عوارض سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات مالی بین‌المللی برخوردار گردند» (۱۳۸۳: ۹۱). آن‌ها عملاً قلمرو بازار را در جامعه گسترش می‌دهند. در یک کلام، هدف آن‌ها «شرکتی کردن جامعه» است.

باین حال رقابتی‌کردن و تجاری‌سازی بخش پژوهش برای تبدیل دانشگاه به بنگاه اقتصادی فقط جنبه ملی ندارد، بلکه رده‌بندی جهانی دانشگاه‌ها نیز نوعی سازوکار «رضایتمندی» شکل می‌دهد تا به این فرایند مشروعیت بخشد. از جمله اصول این رده‌بندی، توانایی و موفقیت دانشگاه‌ها در کسب درآمد مالی است. این سازوکار از دهه ۱۹۸۰ تدوین شده است و نسبت آن با اجرای سیاست‌های رقابت‌زا روشن است. از نظر کارکردی فهرست‌های رده‌بندی، معیار اندازه‌گیری جایگاه و رقابتی‌بودن دانشگاه‌ها هستند. این فهرست‌ها با تمرکز بر شاخص‌های مختلفی چون اعتبار و عملکرد علمی، سازوکاری برای برجسته‌سازی دانشگاه‌ها هستند، آنها همچنین سلسله‌مراتبی خلق می‌کنند تا اطلاعاتی درباره دانشگاه‌ها ارائه شود (نوکلا و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۱۱). جنبش بین‌المللی‌سازی آموزش عالی در ایران مشروعیت خویش را از همین سازوکار رضایتمندی جهانی می‌گیرد. مهم‌ترین اصل این جنبش تلاش برای یکسان‌سازی قواعد دانشگاهی، ذیل چندفرهنگی‌کردن و گسترش اصول بازار به دانشگاه است (رجوع کنید به اصغری: ۱۳۹۶)

درحالی‌که زمانی جایگاه شایسته علم این روند را تهوع آور می‌دانست. جیه‌گر در مقدمه کتاب معرفت و پول (۲۰۰۴) درباره تجربه نظام دانشگاهی ایالات متحده از ورود به بازار رقابتی از سال ۱۹۸۰ توضیح می‌دهد؛ ادعا این بود که دانش آکادمیک اگر بخواهد برای جامعه ثمربخش‌تر شود باید از درون فعالیت‌هایش را گسترش دهد. این موجب ارزشمندتر شدن آموزش می‌شود. به عقیده او، این مسئولیت‌های گسترش‌دهنده هزینه‌هایی دربرداشت. از یک‌سو دانشگاه‌ها نیازهای سیری‌ناپذیری پیدا کردند و از سوی دیگر رقابت فزاینده آزادی فعالیت آنها را محدود می‌کرد؛ تاجایی‌که مشغولیت آن‌ها در بازار، خود دانش که منبع ارزش دانشگاه بود را محل تهدید قرار داد. او خودش این فرایند را «تناقض میدان بازار» می‌نامد.

از دلایل اصلی تأسیس مراکز تحقیقاتی پژوهشی در دانشگاه‌های دولتی ورود به رقابت‌های پژوهشی و تولید سود است. چالش اساسی این دانشگاه‌ها جذب پروژه‌های تحقیقاتی است.

درحالی‌که رقبای اصلی آن‌ها- همچنان که بالاتر نیز اشاره شد- بخش خصوصی است که قادر به شکل‌دادن به تیم‌های رقابتی قدرتمندی در این زمینه شده است. صندوق‌های حمایتی و بیمه‌های پژوهشی که برنامه سوم توسعه بر تأسیس آنها مصرّ بود، حرکتی در جهت کاهش ریسک‌پذیری رقابت پژوهشی بود. این صندوق‌ها تضمین می‌کردند که ورود به تجارت پژوهش از ریسک‌پذیری پایین و سودآوری بالا برخوردار است.

جدول شماره ۲: شاخص علمی ایران در جهان از نظر مقالات چاپ‌شده در پایگاه‌های اسکوپوس و ISI

وضعیت مقایسه‌ای ۹۲ تا ۹۵	۱۳۹۵ (۲۰۱۶)	۱۳۹۴ (۲۰۱۵)	۱۳۹۳ (۲۰۱۴)	۱۳۹۲ (۲۰۱۳)	شاخص‌های علمی	
ارتقا دوپله‌ای نسبت به سال ۹۲	16	17	16	18	در پایگاه اسکوپوس	رتبه علمی ایران در جهان
ارتقا ۴ پله‌ای نسبت به سال ۹۲	۱۷	۱۹	۲۱	۲۱	در پایگاه ISI	
افزایش ۳۹ درصدی سهم ایران به استناد ISI	۷۳٫۱ درصد	۴۹٫۱ درصد	۳۹٫۱ درصد	۳۴٫۱ درصد	درصد سهم ایران در تولید مقالات علمی دنیا در پایگاه ISI	
افزایش ۳۰ درصدی ایران به استناد اسکوپوس	۷۸٫۱ درصد	۵۴٫۱ درصد	۵۱٫۱ درصد	۴۸٫۱ درصد	درصد سهم ایران در تولید مقالات علمی دنیا در پایگاه اسکوپوس	
حفظ رتبه نخست ایران از نظر اسکوپوس و رتبه دو در پایگاه ISI	۱	۱	۱	۱	در پایگاه اسکوپوس	رتبه علمی ایران در منطقه و در جهان اسلام
	۲	۲	۲	۲	در پایگاه ISI	
افزایش حدود ۴۴ درصدی تولید مقالات ISI	۴۵۰۰۳	۳۸۲۷۱	۳۳۴۴۹	۳۱۱۸۳	تعداد مقالات نمایه‌شده در پایگاه ISI	
افزایش حدود ۲۰ درصدی تولید مقالات اسکوپوس	۴۹۹۱۰	۴۳۵۶۳	۴۴۱۱۰	۴۱۷۷۴	تعداد مقالات نمایه‌شده در پایگاه اسکوپوس	

	۱	۳	۱۲	۲۵	رتبه شتاب علمی دنیا در تولید مقالات براساس پایگاه ISI
--	---	---	----	----	---

منبع: خلاصه وضعیت علمی و فناوری سال‌های ۹۲ تا ۹۵

پایگاه اسکوپوس، نظام رضایت‌مندی را با ترفیع سالانه و ارائه گزینش‌های جدید اعمال می‌کند. بدین صورت که «بهترین ژورنال‌های یک حیطه تخصصی، ژورنال‌هایی هستند که متعلق به یک‌چهارم نخست ژورنال‌ها (Q1) هستند». (موسسه پژوهش برتر، ۱۳ اسفند ۱۳۹۶) معیار این عملکرد محاسبه اچ ایندکس است: «محاسبه اچ ایندکس توسط پایگاه‌های اسکوپوس، آی‌اس‌دی و گوگل اسکالر برای مقالات انگلیسی زبان و نیز پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) برای مقالات فارسی امکان‌پذیر شده است. محاسبه اچ ایندکس اچ بر پایه توزیع استنادات داده شده به آثار منتشره یک فرد یا گروهی از افراد صورت می‌گیرد.» (مومنی: ۱۳۹۴) پایگاه ISI نیز با شاخص «ضریب تأثیر» (IF) این معیار را می‌سنجد (نجفی و دیگران، ۳۳۷: ۱۳۸۶).

براساس چنین نظام رضایت‌مندی است که می‌توان اصول جهان‌بینی بازار آزاد را نهادینه کرد. خود این آمارها و مشروعیت این پایگاه‌ها توجیه‌گر عملکرد سیاستگذاری مذکور در آموزش عالی است. طبق اطلاعات جدول فوق و نگاهی که در پی افزایش آمار مقالات و مجلات است، بین سال‌های ۹۲ تا ۹۵، تمام تلاش آموزش عالی رساندن تعداد مقالات نمایه‌شده ISI، از ۳۱ هزار و ۱۸۳ عدد به ۴۵ هزار و ۳ است. این نشان‌دهنده رشد ۴۴ درصدی مقالات است که طبق مستندات این پایگاه، جایگاه علمی ایران در جهان اسلام دوم بوده و در جهان از جایگاه ۲۱ به ۱۷ رسیده است. در این شرایط دانش، اصل بر مسابقه و رقابت است. (بگذریم از اینکه یکی از شروط ارتقای اعضای هیأت علمی هم چاپ مقاله در همین مجلات ISI شده است).

جدول شماره ۳: تعداد موسسات و دانشجویان آموزش عالی در ایران، در سال تحصیلی ۹۵-۹۶

تعداد دانشجو	تعداد دانشگاه	نوع وابستگی
۶۸۷,۰۳۶	۱۴۱	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۵۴۶,۸۸۶	۴۶۶	دانشگاه پیام نور
۴۷۳,۷۹۸	۹۵۳	دانشگاه علمی و کاربردی
۳۳۹,۳۳۵	۳۰۹	موسسات آموزش عالی غیرانتفاعی و غیردولتی

۱,۵۵۰,۰۷۰	۵۳۰	دانشگاه آزاد
۱۹۷,۳۰۵	۱۷۰	دانشگاه فنی و حرفه‌ای
۳,۷۹۴,۴۲۰	۲۵۹۶	تعداد کل

منبع: ایسنا: ۹ خرداد ۱۳۹۷

«اخذ شهریه» از دانشجویان در دانشگاه نیز بخشی از فرآیند تغییر سیاست‌ها در آموزش عالی کشور است. در «برنامه دوم توسعه» برای اولین بار به وزارت آموزش عالی مجوز داده شد تا جهت تأمین هزینه‌های خود در رشته‌های موردنیاز دانشجوی شبانه بپذیرد (ماده- تبصره ۸۷). همچنین در همین برنامه ذیل ماده- تبصره ۹۲ و ۹۳ برای دانشگاه پیام‌نور به‌عنوان یک دانشگاه دولتی شهریه‌بگیر و تشویق بخش غیردولتی به سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، تسهیلات وام بلندمدت در نظر گرفته شد. ضمن اینکه یکی از دستاوردهای «دولت اصلاحات» در آموزش عالی گسترش دوره شبانه عنوان شده است. در دوران اصلاحات در سال ۱۳۸۲، ۳۵۲۰ دانشجوی کارشناسی ارشد در ۹۷۲ رشته محل پذیرفته شدند، دوره‌های شبانه در مقاطع کاردانی و کارشناسی توسعه یافته و تعداد رشته محل‌های دایر در این دو مقطع از ۳۷۴ در سال ۱۳۷۶ به ۷۶۹ در سال ۱۳۸۲ افزایش یافت (کتاب دولت: ۷-۱۵۶).

بخش اساسی رشد مراکز آموزش عالی از نظر تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف به دوران دولت نهم و دهم بازمی‌گردد. آمار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی، غیرانتفاعی و دانشگاه آزاد در ۱۳۸۶-۱۳۸۷ به تفکیک گروه تحصیلی در جدول شماره ۴ آمده است. در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ که دولت عدالت‌خواه بر سر کار بود، تعداد ۴۴ موسسه غیرانتفاعی به ۳۴۰ عدد رسید. از سوی دیگر «تعداد مراکز دانشگاهی و موسسات آموزش عالی وابسته به وزارت علوم با رشد دو برابری، از ۱۳۰۰ مرکز در سال ۱۳۸۵ به دوهزار و مرکز در پایان دوره دولت دهم افزایش یافت، همچنین تعداد دانشجویان کشور از دو میلیون و ۴۰۰ هزار با افزایش بیش از دو برابری به بیش از چهار میلیون و نیم در سال ۹۲ رسید.» (ایسنا: ۹ خرداد ۱۳۹۷)

جدول شماره ۴: آمار دانشجویان دولتی و غیردولتی به تفکیک گروه تحصیلی در سال ۱۳۸۶-۱۳۸۷

تعداد	غیردولتی		دولتی	گروه تحصیلی
	آزاد اسلامی	غیرانتفاعی		
۱۵۱۵۹۲۷	۵۳۹۵۰۵	۶۲۶۰۵	۹۱۳۸۱۷	علوم انسانی
۳۴۱۱۳۷	۹۸۲۳۳	۳۰۵۰	۲۳۹۸۵۴	علوم پایه
۲۱۹۰۵۰	۴۳۳۸۶	۸۶	۱۷۵۵۷۸	علوم پزشکی
۹۸۲۴۵۵	۴۷۳۷۸۴	۵۵۳۳۵	۴۵۳۳۳۶	فنی و مهندسی
۱۸۸۹۱۵	۷۶۶۸۷	۲۵۲۷	۱۰۹۷۰۱	کشاورزی و دامپزشکی
۱۴۴۳۶۸	۷۰۹۷۴	۱۵۸۰۱	۵۷۵۹۳	هنر
۳۳۹۱۸۵۲	۱۳۰۲۵۶۹	۱۳۹۴۰۴	۱۹۴۹۸۷۹	جمع

منبع: گروه پژوهش‌های آماری و فناوری اطلاعات

آمارها نشان‌دهنده آنند که در دهه اخیر نسبت دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی برعکس شده است. از کل ۳ میلیون و ۳۹۱ هزار و ۸۵۲ دانشجوی مشغول به تحصیل در گروه‌های تحصیلی مختلف، یک میلیون و ۹۴۹ هزار و ۸۷۹ نفر آنان در دانشگاه‌های روزانه مشغول به تحصیل هستند- در حدود بیش از ۶۰ درصد مشغولان به تحصیل. این نسبت در سال تحصیلی ۶-۱۳۹۵، به ۱۸,۱۰ درصد رسیده است. یعنی از تعداد ۳ میلیون و ۷۹۴ هزار و ۴۲۰ نفر دانشجوی مشغول به تحصیل در آموزش عالی کشور، فقط ۶۸۷ هزار و ۳۶ نفر در دانشگاه‌های دولتی مشغول به تحصیل هستند.

از این رقم نیز باید دانشجویان دوره روزانه و شبانه را از هم جدا کرد. از این تعداد حدود ۹۰ درصد در دوره شبانه مشغول به تحصیل بوده‌اند. در همین راستا معاون آموزشی وزارت علوم اظهار کرده است: «دانشگاه‌های دولتی ۶۴ درصد، غیرانتفاعی ۶,۴ درصد، پیام‌نور ۲۷ درصد کاهش پذیرش دانشجو داشته‌اند» (شریعتی نیاسر، نقل در ایسنا: ۹ خرداد ۱۳۹۷). این روند نشان می‌دهد که سیاست‌ها در پی «خصوصی‌سازی» آموزش عالی هستند. به‌نحوی که مدیریت مالی را

به بخش خصوصی داده و تکنیک‌های مدیریتی تا مشروعیت عملکردی آن را به کار بگیرد که ناخودآگاه، مردم را به پرداخت وجه مالی راضی می‌کند.

رہیافت اخذ شهریه و پرداخت وام دانشجویی - در تمام انواع آن - مشخصاً به اصل «پولی‌سازی» سیاستگذاری آموزش عالی ربط می‌یابد. نظریه‌پردازان اصلی اجرای اصول بازار در آموزش عالی نیز بر آن بودند که «دخالت دولت در امر آموزش عالی نیز فضایی را در محیط‌های آموزشی به وجود آورده است که هم به نظر معلمان متعهد و هم به نظر دانشجویان جدی دشمن کارآفرینی و تعلیم و تعلم است» (فریدمن و فریدمن، ۱۳۷۳: ۱۸۸). طبق نظرات آنان دانشجویان باید به مشتری تبدیل شود، زیرا آموزش یک کالا است. دانشجویان به صورت داوطلبانه وارد بازار آموزش شده و «بهترین کالای آموزشی را می‌گیرند. آن‌ها [دانشجویان] برآندند که هرچه بازار در یک موسسه آموزشی گسترده‌تر باشد، عملکرد آن رضایت‌بخش‌تر است» (همان: ۲۲۳ تا ۲۲۴)^۱. دلیل پرداختن وام یا دادن حواله به دانشجویان این است تا خود شهریه و دیگر هزینه‌هایش را بپردازد. سپس دانشجوی پس از فراغت از تحصیل وجوهی را که دریافت کرده است، بازپرداخت می‌کند. از این طریق دانشجوی امکان پیدا می‌کند تا در مقام مشتری کالایی مطلوب و باکیفیت طلب کند. این سیاستی است که دانشگاه‌های بزرگ کشور نیز در پیش گرفته‌اند.^۲

نتیجه‌گیری

فرآیند تحول آموزش عالی در دوران پس از جنگ در پی اجرای سیاست‌هایی بوده که اصول بازار آزاد را عملیاتی کرده است. نخست جریان «پولی‌سازی» آموزش عالی که از طریق گسترش قوانین و قواعد مربوط به شهریه و هزینه‌های کمک‌آموزشی و پرداخت هزینه‌های خدمات رفاهی واقعیت یافته است. در کنار این جریان، ضروری است به اقتصاد پژوهش و گسترش آن

۱ برای مطالعه بیشتر این موضوع در سطح جهانی رجوع شود به کتاب «آینده آموزش عالی»، فصل یک، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (۱۳۹۶)

۲ در سال ۱۳۹۴ نیز دانشگاه تهران در تلاش بود تا از طریق مشوق وام به دانشجویان، سرویس‌های دانشگاه را کارتی کند. اما با مقاومت جامعه دانشجویی مواجه شد (تجربه شخصی نگارنده). فریدمن این سیاست را در راستای از بین بردن فرهنگ آموزش رایگان مطرح کرد، اما نتیجه چه شد؟ ایالات متحده در حال حاضر کارخانه تولید «دانشجوی بدهکار» است، که روز به روز به حجم بدهی‌ها و تعدادشان افزوده می‌شود. وضعیت ایران نیز این چنین است: از سال ۱۳۶۸ تاکنون ۸ میلیارد تومان وام دانشجویی فقط در دانشگاه تهران بازپرداخت نشده است.

در آموزش عالی نیز اشاره شود. محوریت یافتن پتنت‌ها، استارت‌آپ‌ها، مقالات و مجلات علمی-پژوهشی و پژوهش‌هایی با بودجه‌های مالی هنگفت، نشان از «تجاری‌سازی» و «رقابتی‌سازی» دانش دارد. ذیل چنین فرایندی گسترش مراکز رشد و فناوری نیز قرار می‌گیرد که تلاشی برای «شرکتی‌سازی» نظام آموزش است. پیوند صنعت و دانشگاه، ریشه در همین خواست دارد. تاسیس دانشکده‌های مدیریت و MBA، رشته‌ها و گرایش‌های علمی مربوط به چنین رویکردی در پی «تولید مشروعیت علمی-اخلاقی» برای ایده بازار آزاد بوده است.

شواهد و واقعیت‌هایی که در این جستار تشریح شد و روندی را شکل دادند که وجوه مختلف تحولات نظام آموزش عالی را در راستای بازاری‌شدن نشان می‌دهند. این روند، شیوه تربیت شخصیت دانشگاهی ایرانی نیز هست. اگر بپذیریم که در طول سال‌های پس از جنگ، دانشگاه و آموزش عالی تأثیری محوری بر جامعه‌پذیری و تربیت فرهنگی ایرانی داشته است، می‌توان این را نیز پذیرفت که برآیند چنین تربیتی چگونه شخصیتی است، چنین هویتی خود را چه کسی می‌داند و چگونه روابط خود را با دیگران و جهان اجتماعی اطراف خود تنظیم می‌کند؟

در طول دورانی که بازار آزاد بر سیاستگذاری‌های آموزش عالی غالب بوده است، نوعی عقلانیت معطوف به هدف شکل گرفته است که جز آن را نمی‌توان از انسان تربیت‌یافته این وضعیت انتظار داشت. چنین انسانی در فضایی تولید شده است که افق خاصی دارد. انسانی که باید به شرایط اقتصادی و مالی فردی خود بیش از هر چیزی توجه داشته باشد. او استراتژیستی است که باید برای هدف خویش و موفقیت فردی خویش از هر چیزی به‌مثابه ابزار امکانی بسازد. «انسانی با امیال کارآفرینانه» نتیجه منطقی این فضای آموزشی است.

تعبیر انسانی با امیال کارآفرینانه را به این دلیل به‌کار می‌بریم که قوای مبتنی بر عقلانیت ابزاری انسان کارآفرین به‌طور کامل تحقق نیافته است. این امر ریشه در دو عامل دارد: نخست، اتویایی بودن نظام بازار که هیچگاه کاملاً تحقق نخواهد یافت و دیگری، به‌دلیل عدم وجود زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه ایرانی. از این‌رو سازوکار عمل این انسان توأم با سطحی‌بودگی و گاه فساد اخلاقی و اقتصادی است. با این وجود، میل، کنش و آرزوی «هویت دانشگاهی ایرانی» تابع اخلاق ایده‌آل انسان کارآفرین است. کسانی که در نظام آموزشی ایران به‌لحاظ علمی جامعه‌پذیر می‌شوند، در ناخودآگاه رویکردی خویش در پی فعلیت‌بخشیدن ایده‌هایی هستند که سرچشمه آن در همین رویکرد است. ایماژهایی همچون

«خلاقیت»، «ایده‌پردازی»، «موفقیت»، «تفکر مثبت»، «مدیریت ذهن»، حتی تغییر، مشارکت و...، همگی به واسطه سیطره چنین رویکردی است که ملکه ذهن انسان دانشگاهی در ایران شده است. روانشناختی‌کردن امور و محل توجه قرار دادن فرد به‌عنوان یک هستی مجزا که همه امکانات رشد را در خویش نهفته دارد، تلاش برای تولید شخصیتی است که فقط یک چیز را هدف خود قرار می‌دهد: سود و موفقیت شخصی. در این زمینه دیگران یا ابزار اویند یا به‌عنوان منابع انرژی منفی و... باید کنار روند. زمینه‌های این امر در تربیت علمی و آکادمیک دانشجویان است که بیشتر در دانشکده‌های اقتصاد، مدیریت و روانشناسی و حتی بخشی از علوم اجتماعی متداول است.

با چنین اوصافی چگونه روند مذکور آموزش عالی قادر است معضلاتی چون «مدرک‌گرایی» را حل کند. وقتی دانشگاه به بنگاه اقتصادی نزدیک می‌شود، آیا می‌تواند کالایی جز مدرک ارائه دهد؟ هنوز بطور جامعی تبیین نشده به چه دلیلی کیفیت علمی و آموزشی دانشگاه پس از جنگ افت کرده است. مطمئناً مدرک‌گرایی نخستین‌بار در دوران مذکور به‌وجود نیامده، اما نگاه ابزارگرایانه‌اش به نظام آموزشی و تبدیل شدن مدرک به کالایی قابل مبادله به ثروت، قدرت و شهرت، خواست مدرک‌گرایی را رایج‌تر کرده است.

واقعیات گفته شده نشان‌دهنده آن است که آموزش عالی به‌عنوان یک هستی اجتماعی از زمینه‌های اجتماعی خویش جدا شده (فک‌شده) است و در نظام بازار حک شده و به‌عنوان یکی از سازوکارهای تربیت شخصیتی با امیال کارآفرینانه در دانشگاه و سپس انتقال آن به جامعه عمل می‌کند. پس باید در انتظار پیامدهای اجتماعی سیطره این عقلانیت ابزاری بود. از ملموس‌ترین پیامدهای آن ناممکن شدن امر اخلاقی‌ای است که عدالت و آزادی اجتماعی را مبنا قرار می‌دهد، مدرک‌گرایی در این وضعیت تشدید شده و نزدیک شدن سازوکار دانشگاه به بازار و ابزاری شدن دانش ذیل اسطوره انسان کارآفرین، عملاً روابط مبتنی بر عقلانیت ارزشی و عاطفی را به حاشیه عقلانیت معطوف به هدف تبدیل می‌کند. از این‌رو دانش تبدیل به کالا^۱ می‌شود.

درنهایت تفاسیر و شیوه کنشگری نهادها و سازمان‌های مختلفی که در تحقق‌بخشیدن به سازوکار بازار آزاد در آموزش عالی به‌طور خاص و دیگر بخش‌های اقتصادی-سیاسی به‌طور

عام دست‌اندرکار بوده‌اند، نشان می‌دهد که در طول دهه‌های اخیر خوانشی از دین غالب بوده است که به‌نحوی در پی توجیه دینی روند مذکور بوده است. نام‌گذاری‌هایی چون سرمایه‌داری اسلامی، مصرف اسلامی و... نمونه‌هایی از چنین اعمالی است. هرچند تناقض مضمور در این نام‌گذاری‌ها گویای آن است که آگاهی دقیقی از منطق عمل نظام بازار وجود ندارد. نتیجه منطقی نادیده‌گرفتن چنین تناقضی، تربیت انسان کارآفرین به‌جای انسان دینی است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اباذری، یوسفعلی (۱۳۹۲) بنیادگرایی بازار؛ تاملی در مبانی فلسفی بازار آزاد، مجله مهرنامه، شماره ۳۱، صص ۱۶۰-۱۹۱.
- اباذری، یوسفعلی و حمیدرضا پرنیان (۱۳۹۴) استقرار آموزشی مکتب نیاوران (تاریخچه ایجاد نهادهای دولتی آموزش مدیریت و اقتصاد بازار آزاد) مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۶.
- احمدی آمویی، بهمن (۱۳۸۴) اقتصاد سیاسی در ایران (مجموعه مصاحبه)، تهران: گام نو.
- اصغری، فیروزه (۱۳۹۶) درآمدی بر سیاست بین‌المللی‌سازی آموزش عالی در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بل، لس و دیگران (۱۳۹۶) آینده آموزش عالی (خط مشی، آموزش و تجربه دانشجو)، ترجمه جلیل کریمی و پیمان کریمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۸۷) طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحد، تهران نشر آگه.
- بهرام‌چوبین و دیگران (۱۳۹۵) ارزیابی و رتبه‌بندی معیارهای دانشگاه کارآفرین (مورد مطالعه دانشگاه‌های استان اصفهان)، مجله توسعه کارآفرینی، دوره ۹، شماره ۴، صص ۶۹۱-۷۱۰.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱) دگرگونی بزرگ (خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما)، ترجمه محمد مالجو، تهران: نشر پردیس دانش.
- چامسکی، نوام (۱۳۸۲) بهره‌کشی از مردم (نولیبرالیسم و نظم جهانی)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر دیگر.
- حسنی و دیگران (۱۳۹۵) رابطه رهبری تحول‌گرا و هویت سازمانی با کارآفرینی سازمانی (اعضای هیئت علمی دانشگاه تبریز)، مجله توسعه کارآفرینی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۴۳۳-۴۵۲.

- حمیدیان، حبیب‌الله (۱۳۸۰) نقد ناتمام (مجموعه مصاحبه)، تهران: نشر فرنود.
- رضایی، بیژن (۱۳۹۶) دانشگاه رازی (دانشگاه در بستر محلی - مجموعه مقاله)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سلیمانی و دیگران (۱۳۹۵) عوامل سوق‌دهنده و بازدارنده راه‌اندازی شرکت‌های مستقر در مرکز رشد
- علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مجله توسعه کارآفرینی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷۹-۹۷.
- سوئدیبرگ، ریچارد و مارک گرانووتر (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی اقتصادی (ساخت اجتماعی و کنش اجتماعی)، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: تیسرا.
- کریمی، جلیل (۱۳۹۳) «صنعت آموزش» (تحلیل انتقادی از آموزش و پرورش)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۲۵-۴۰.
- کریمی، جلیل (۱۳۹۶) دانشگاه رازی (دانشگاه در بستر محلی - مجموعه مقاله)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کشاورزی، مرضیه (۱۳۹۳) بررسی قصد کارآفرینی دانشجویان پیام نور و سازه‌های اثرگذار بر آن، مجله توسعه کارآفرینی، دوره ۷، شماره ۳، صص ۵۲۹-۵۴۸.
- فریدمن میلتون و رز فریدمن (۱۳۸۷) آزادی و انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، تهران: نشر پارسی.
- فلیک، اووه (۱۳۹۶) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۱) تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجفزاده، تهران: نشر نی.
- طالبی، کامبیز و محمدرضا زارع یکتا (۱۳۸۷) آموزش کارآفرینی دانشگاهی و نقش آن در ایجاد و توسعه شرکت‌های کوچک و متوسط (SEMs) دانش‌بنیان، مجله توسعه کارآفرینی، سال اول، شماره ۱، ۵۴۴-۵۷۷.
- مارکس، کارل (۱۳۸۶) سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی، جلد یکم)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگه.
- مالجو، محمد (۱۳۹۴) کالایی شدن آموزش، در سایت اقتصاد سیاسی در دسترس است.
- مومنی، فرشاد (۱۳۷۳) ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- مومنی، مرجان (۱۳۹۴)، محاسبه اچ ایندکس توسط پایگاه‌های اسکوپوس، آی‌اس‌آی و گوگل اسکالر برای مقالات، در اینترنت دسترس‌پذیر است.

- نجفی، کبری و دیگران (۱۳۸۶) تعیین ضریب تأثیر و ضریب آنی نشریات علمی- پژوهشی پزشکی فارسی در سال ۱۳۸۵، مجله پژوهش در پزشکی (مجله پژوهشی دانشکده پژوهشی)، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، دوره ۳۱، شماره ۴، صص ۳۳۳-۳۳۸.
- نوروزی، توران و دیگران (۱۳۹۵) طراحی مدل تجاری سازی یافته‌های پژوهشی دانشگاهی، مجله توسعه کارآفرینی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۵۵۳-۵۷۲.
- هانت، دایانا (۱۳۹۵) نظریه‌های اقتصادی توسعه (تحلیلی از پارادایم‌های رقیب)، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.
- هایک، فریدریش فون (۱۳۹۴ الف) قواعد و نظم (قانون، قانون‌گذاری و آزادی، جلد ۱)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: دنیای اقتصاد.
- هایک، فریدریش فون (۱۳۹۴ ب) سراب عدالت (قانون، قانون‌گذاری و آزادی، جلد ۲)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: دنیای اقتصاد.
- هایک، فریدریش فون (۱۳۹۴ ج) نظم سیاسی مردمان آزاد (قانون، قانون‌گذاری و آزادی، جلد ۳)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: دنیای اقتصاد.
- هورتا دسوتو، خسوس (۱۳۹۴) اقتصاد مکتب اتریش، ترجمه محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی‌کیا، تهران: نشر چشمه.
- کتاب دولت (۱۳۸۴) به اهتمام دکتر حسین سلیمی، تهران: موسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران.
- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴: ۱۳۸۴.
- سند چشم‌انداز دانشگاه تهران در افق ۱۴۰۴: خرداد ماه ۱۳۹۰.
- سند جهت‌گیری‌های دانشگاه تهران در سند چشم‌انداز: خرداد ماه ۱۳۹۰.
- شاخص علمی کشور، بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵: ایسنا، ۹ خرداد ۱۳۹۷.
- مجموعه برنامه دوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور (۱۳۷۳) در سایت سازمان برنامه و بودجه در دسترس است.
- مجموعه برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹) معاونت پژوهش،
- تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.

- مجموعه برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور (۱۳۸۳) در سایت سازمان برنامه و بودجه در دسترس است.
- Alois Schumpeter, Joseph (2003) **Entrepreneurship, style and vision**, Edited and Translated by Jurgen Backhause, Newyork, Kluwer Academic publish.
- Lefebvre, Henry (1991) **The Production of Space**, translated by Donald Nicholson Smith, Basil: Blackwell published.
- Lefebvre, Henry (2000) **Writings on cities**, translated by Eleonore kofman and Elizabeth lebas, Massachusetts: Blackwell.
- L. Geiger, Roger (2004) **Knowledge and Money**, California: Stanford University
- Teixeira, Pedro and D. Dill, David (Eds) (2011) **Public Vices, Private Virtues** (Issues in Higher Education Vol 2), Publish by Sense Publishers.
- سایت موسسه پژوهش برتر: <https://isipaper.org/fa/post/az-kja-bfhmim-ik-mjllh-isi-hst>